



معراج السعادة، اثری ارجمند با چاپ‌هایی نامعتبر

عبدالرسول فروتن^۱

چکیده

ملاً احمد نراقی (متوفی ۱۲۴۴ یا ۱۲۴۵ ق) از بزرگ‌ترین فقیهان ایران در اوایل عهد قاجار است. علاوه بر اینکه آثار متعددی در فقه و اصول و عمدتاً به زبان عربی تألیف کرده، در ادبیات فارسی و اخلاق نیز آثار ارزشمندی از خود به یادگار گذاشته است. معراج السعادة ملاً احمد که ترجمه آزاد (از عربی به فارسی) کتاب پدرش ملاً محمدمهدی با عنوان جامع السعادات با اضافات و تغییراتی است، در میان کتب اخلاقی فارسی جایگاه خاصی دارد. ضمن اینکه از این کتاب نسخه‌های خطی متعددی به ما رسیده، بارها به صورت سنگی و جز آن چاپ شده است. با این حال از این کتاب، متنی تصحیح شده - براساس معیارهای علمی - در دست نیست. معتبرترین و مشهورترین چاپ آن را انتشارات هجرت (بدون نام مصحح) در سال ۱۳۷۸ «با تصحیح و تحقیق و تعلیق و ویرایش» منتشر کرده است. ایرادات گوناگونی در این چاپ دیده می‌شود که نشان از بی‌دقتی در تصحیح و پژوهش دارد. در این مقاله به نقد این چاپ از منظرهای گوناگون نسخه‌شناسی، سبک‌شناسی و اصول تصحیح متن می‌پردازیم و پیشنهادهای خود را برای اصلاح آن ارائه می‌کنیم.

کلیدواژگان: معراج السعادة، ملاً احمد نراقی، تصحیح، نسخه‌شناسی، نقد

۱. مقدمه

در میراث بازمانده از ادبیات فارسی، آثار درخور توجهی در زمینه اخلاق وجود دارد. ایرانیان پیش از اسلام به مسائل اخلاقی و تعلیم و تربیت اهتمام داشته‌اند. بعدها هم که به اسلام گرویدند، تعلیم اسلامی مؤید و مکمل مکارم اخلاقی شد. شاعران و نویسندگان ایرانی در آثار خود مسائل اخلاقی را متجلی کردند. کمتر کتاب و یا دیوان شعری را می‌توان یافت که در آن به مناسبتی سخنی از اخلاق نرفته باشد و نکته‌ای یا شعری اخلاقی نداشته باشد (بینش، ۱۳۴۶: ۱۶۹). همچنین کتاب‌هایی با موضوع و یا عنوان اخلاق از میراث گذشتگان به ما رسیده است. این کتب مبانی این مباحث را مطرح می‌کنند و در کتب ادبی مثل گلستان و بوستان سعدی و مثنوی معنوی و حتی شاهنامه بسیاری از مسائل را در قالب حکایات کوتاه و بلند و عبارات ادبی و جذاب یا ابیات می‌بینیم. این آثار را به انواع مختلفی تقسیم‌بندی کرده‌اند: اندرزنامه‌ها، کتاب‌های حکایات،

۱. استادیار پژوهش‌کننده تحقیق و توسعه علوم انسانی «سمت» (نویسنده مسوول)، forootan@samt.ac.ir



کتاب فقهی، قانون‌نامه‌ها و غیره (رک: دانش‌پژوه، ۱۳۵۲: ۲۶۳-۲۸۳). از مهم‌ترین این کتاب‌ها که به‌طور ویژه به اخلاق پرداخته‌اند، می‌توان به اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق الاشراف عبید زاکانی، ذخیره الملوک میرسیدعلی همدانی، اخلاق جلالی جلال‌الدین دوانی، اخلاق محسنی کاشفی سبزواری و معراج السعادة ملا احمد نراقی اشاره کرد. در این مقاله نشان می‌دهیم اهمیت و شهرت کتاب و نویسنده موجب ارائه مننی منقح و معتبر نشده است. متأسفانه اشتباهات متعددی در متن معتبرترین چاپ آن وجود دارد. پس از بیان مقدماتی به توضیح و تحلیل این موارد می‌پردازیم.

۲. پیشینه و روش پژوهش

معتبرترین چاپ معراج السعادة در ۱۳۷۱ «با تصحیح و تحقیق و تعلیق و ویرایش» توسط انتشارات هجرت منتشر و بار دیگر در چاپ ششم (۱۳۷۸) «با بازنگری و اصلاحات جدید» عرضه شده است. نام مصحح آن ذکر نشده و ظاهراً حاصل زحمات گروهی از فضایی حوزه علمی قم (مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر) است. این تصحیح مقدمه‌ای به قلم محمد نقدی دارد. در این مقدمه در توضیح روش تصحیح آمده است: «با اینکه این کتاب بارها چاپ شده، اما متأسفانه چاپی منقح و تحقیق شده که درخور این اثر ارزنده باشد از آن در دسترس نبود که خوشبختانه این کار به همت انتشارات هجرت تحقق پیدا کرد... ابتدا یکی از نسخ خطی معراج السعادة که تاریخ کتابت آن ۱۲۳۹ هجری قمری و مربوط به زمان حیات مؤلف می‌باشد، شناسایی و استنساخ شد. این نسخه با نسخه مطبوع کتاب که به همت عالم ربانی و دانشمند فرزانه مرحوم آیت‌الله شعرانی تصحیح شده، مقابله گردیده» (نراقی، ۱۳۷۸: ۲۲).

در این مقاله، ضمن قدردانی به‌خاطر تلاش‌های صورت‌گرفته و نقاط قوت، به نقد این تصحیح (۱۳۷۸) از جوانب گوناگون می‌پردازیم و می‌کوشیم علاوه بر بیان ضرورت تصحیح مجدد این اثر مهم، معیارهایی در تصحیح آن ارائه کنیم. چون نام مصحح آن ذکر نشده، از آن با عنوان «چاپ هجرت» یاد می‌کنیم. البته در اینجا به نقد آنچه در مقدمه و توضیحات متن آمده، نمی‌پردازیم.

این چاپ هجرت اساس برخی چاپ‌های بازاری هم شده است؛ به‌ویژه از این رو که متن تایپ‌شده آن در نرم‌افزار «کتابخانه فاضلین نراقی» تولیدشده در مرکز کامپیوتری علوم اسلامی (نور) و جز آن در دسترس قرار گرفته است. برای مثال چاپی که نشر آبان (نراقی، ۱۳۹۵) از معراج السعادة منتشر کرده، همان متن چاپ هجرت را دارد، با این تفاوت که اشتباهات دیگری - بر اثر تایپ مجدد و شتاب‌کاری و نشناختن متن - به آن اضافه شده است؛ مثلاً در همان صفحه اول، توضیح بند اول مقدمه که در پانویس چاپ هجرت آمده، در ادامه متن و به‌عنوان بند دوم و اول سوم آمده است؛ خواننده متوجه نمی‌شود که این توضیحات مربوط به مؤلف نیست. همچنین بدون هیچ اشاره و نشانه‌ای حدود دو صفحه از انتهای مقدمه مؤلف درباره سبب تألیف حذف شده است.



برای نقد تصحیح چاپ هجرت از چهار نسخه خطی معراج السعادة بهره گرفته‌ایم. البته برای تصحیح این کتاب باید به نسخه‌های بیشتری مراجعه شود، اما برای نشان دادن اشتباهات تصحیح موجود، همین تعداد کفایت می‌کند. همه این نسخه‌ها بدون افتادگی و از قرن سیزدهم (نزدیک به زمان تألیف کتاب) هستند:

۱. نسخه کتابخانه آیت‌الله بروجردی (مسجد اعظم) قم به شماره ۱۳۲، قدیمی‌ترین نسخه در دسترس که در این مقاله با علامت اختصاری «قم» از آن یاد می‌کنیم. کتابت آن به دست محمدتقی بن عبدالسمیع حسینی موسوی شیرازی در ۱۶ ذی‌الحجه ۱۲۳۹ (در ایام حیات ملا احمد) به اتمام رسیده است. همان‌گونه که دیدیم، این نسخه اساس چاپ هجرت بوده است.

۲. نسخه ۸۳۷۹ کتابخانه مجلس شورای اسلامی مربوط به قرن سیزدهم که نام کاتب و تاریخ کتابت ندارد. با این حال از نظر درستی ضبط متن در میان نسخ استفاده شده پس از نسخه قم در رتبه دوم قرار می‌گیرد. در این پژوهش برای این نسخه علامت اختصاری «مج» در نظر گرفته‌ایم.

۳. نسخه ۵۳۱۸۵ کتابخانه آستان قدس رضوی، تاریخ پایان کتابت: جمادی‌الاول ۱۲۶۱. در سال ۱۳۹۵ به این کتابخانه افزوده شده و همچنان اطلاعات آن در فهرست نسخه‌های خطی آن کتابخانه نیامده است. ضبط‌های این نسخه در اینجا با علامت اختصاری «رض» ذکر می‌شود.

۴. نسخه ۹۰۹ک کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تاریخ پایان کتابت: ۲۹ محرم ۱۲۶۵، ظاهراً به خط فرزند مؤلف است (بیگ‌باباپور، ۱۳۹۱: ۲۲۹). از آن با عنوان «مک» یاد کرده‌ایم.

گاه برای این چهار نسخه تعبیر «همه نسخ» را به کار برده‌ایم. همچنین در مواردی، متناسب با اقتضات متن، از متن عربی جامع السعادات (نراقی، بی‌تا) استفاده کرده‌ایم.

درباب پیشینه پژوهش گفتنی است مقالات و کتاب‌های متعددی در خصوص ملا احمد نراقی و کتاب معراج السعادة منتشر شده، اما در هیچ‌کدام اشاره‌ای به موضوع اصلی این مقاله مشاهده نشد.

۳. ملا احمد نراقی

۳.۱. شرح حال

پدر ملا احمد یعنی ملا محمد مهدی یا مهدی بن ابوذر - معروف به «محقق نراقی» - پس از تحصیل در حوزه‌های علمی اصفهان و نجف و کربلا نزد استادانی معتبر و فاضل، در نیمه دوم قرن دوازدهم قمری در کاشان به تألیف چندین اثر و نیز تدریس مشغول شد. حضور او در این شهر فضای علمی و دینی را تقویت کرد (نراقی، ۱۳۶۲: ۲۴-۲۵؛ قمی، ۱۳۸۵: ۱۰۲۶/۲؛ استادی، ۱۳۸۷: ۱۵، ۷۹-۸۰). او چند فرزند داشت که از آن میان، ملا احمد - مشهور به «فاضل نراقی» و «نراقی



دوم) - از همه مشهورتر شد.

احمدبن ملا محمد مهدی در چهاردهم جمادی‌الثانی ۱۱۸۵ در نراق به دنیا آمد (استادی، ۱۳۸۷: ۲۰۳). تحصیلات او عموماً در کاشان نزد پدرش بود. در جوانی به همراه پدر به سفر عتبات عالیات رفت. او در حدود ۱۲۰۵ تا ۱۲۰۹ ق در نجف و کربلا نزد مشایخ بزرگ آن دو شهر تحصیل کرد. سپس به نراق و کاشان بازگشت. پس از وفات پدرش به سال ۱۲۰۹ ق به مرجعیت رسید و اقبال مردم به او زیاد شد. در سال ۱۲۱۰ ق به سفر حج رفت (امین، ۱۴۰۳: ۱۸۴/۳؛ تهرانی، ۱۴۰۴: ۱۱۶/۱؛ استادی، ۱۳۸۷: ۲۰۴).

فتحعلی‌شاه (درگذشته به سال ۱۲۵۰ ق) که خود را پادشاهی اهتمام‌کننده در ترویج دین اسلام می‌نمود، روابط نزدیکی با علمای مطرح شیعه و از جمله ملا احمد نراقی برقرار می‌کرد (نراقی، ۱۳۶۲: ۱۵). ملا احمد نراقی به قول محمود میرزا قاجار بر پدرش فتحعلی‌شاه بسیار نفوذ داشت (قاجار، ۱۳۴۶: ۴۲۰/۲). پس از زلزله سال ۱۱۹۲ ق کاشان مدرسه قدیمی این شهر ویران شده بود. پس از بازسازی مدرسه به سال ۱۲۲۵ ق، فتحعلی‌شاه به کاشان رفت و تولیت مدرسه - که نامش را «سلطانی» نهادند - و موقوفات آن را به ملا احمد نراقی سپرد (نراقی، ۱۳۶۲: ۱۵). ملا احمد در زمره علمایی بود که پس از شکست ایران در جنگ‌های اول با روسیه برای جهاد فتوا داد (همان: ۱۶).

در اینکه او به سال ۱۲۴۴ ق (براون، ۱۳۶۴: ۲۸۶/۴؛ قمی، ۱۳۸۵: ۸۶/۱) یا ۱۲۴۵ ق (کلانتر ضرابی، ۱۳۷۸: ۲۸۳؛ تهرانی، ۱۴۰۴: ۱۱۶/۱) درگذشته، در منابع اختلاف نظر وجود دارد. اما همه تصریح کرده‌اند که در اثر وبای عمومی در نراق بوده و در حرم امام علی (ع) به خاک سپرده شده است. البته از یکی از شاگردانش نقل کرده‌اند که در بیست‌وسوم ربیع‌الثانی ۱۲۴۵ این اتفاق رخ داده است (مدرّس، ۱۳۶۹: ۱۶۳/۶).

۲.۳. آثار

از ملا احمد نراقی بیش از چهل اثر در دست است (درایتی، ۱۳۹۳: ۸۹۰/۳۶). بیشتر این آثار در اصول و قواعد فقه و به زبان عربی است. برخی از این کتاب‌ها شرح یا ترجمه یا تلخیص یا تهذیب آثار پدرش است. همان‌گونه که دیدیم، ملا محمد مهدی تأثیر بسیاری در تحصیلات و کسب فضایل فرزندش ملا احمد داشت، اما او به واسطه زهد و گوشه‌گیری از مردم، آن‌گونه که باید به اشتهار نرسید. ملا احمد بود که کتاب‌های پدر را به مجامع علمی معرفی کرد. پدر در فقه معتمدالشیعه را نوشت و پسر مستندالشیعه را؛ پدر کتاب جامع السعادات را در اخلاق به عربی نگاشت و پسر ترجمه آزادی از آن به فارسی را با افزوده‌ها و تغییراتی تحت عنوان معراج السعادة به جامعه عرضه کرد؛ پدر کتابی کشکول‌مانند با عنوان مشکلات العلوم تدوین کرد و پسر کتاب خزائن را؛ همچنین پسر رساله الحساب و تجرید الاصول پدر را شرح کرد (نراقی، ۱۳۸۰: ۳). ملا احمد در اشعار خود «صفایی» تخلص می‌کرد. مشهورترین اثر ادبی ملا احمد، مثنوی طاق‌دیس در بیش از ده‌هزار بیت به سبک و



در وزن مثنوی معنوی جلال‌الدین مولوی است.^۲

۴. دربارهٔ معراج السعادة

۴.۱. تاریخ و هدف تألیف

هرچند معراج السعادة ملاً احمد نراقی به نوعی ترجمهٔ جامع السعادات پدرش ملاً محمد مهدی نراقی محسوب می‌شود، یکی از مهم‌ترین آثار اوست. وی در مقدمه تصریح می‌کند که این کتاب را به درخواست فتحعلی‌شاه و با توجه به ارزش والای آن در اخلاق برای استفادهٔ عامهٔ فارسی‌زبانان به فارسی برگرداند و مطالبی بدان افزود. در ساختار متن هم تغییراتی ایجاد کرد. متن زیبا و ادبی کتاب و درج اشعار متعدد به تناسب موضوع ارزش آن را دوچندان کرده است. درخواست فتحعلی‌شاه قاجار چنین است: «خلاصهٔ مطالب و جلّ مقاصد آن را به سیاق فارسی به عبارتی واضح بیان نماید که عموم ناس از فزاید فواید آن نفع توانند یافت» (نسخهٔ کتابخانهٔ مسجد اعظم: ۹ پ).

تاریخ تألیف کتاب در پایان نسخهٔ معراج السعادة به شمارهٔ ۸۳۷۹ کتابخانهٔ مجلس، ۱۲۲۶ ق قید شده است. ملاً احمد در دست‌نویسی که به سال ۱۲۲۸ ق نوشته، در میان آثار خود نام این کتاب را هم ذکر می‌کند (نراقی، ۱۳۶۲: ۲۵)؛ بنابراین می‌توان همان ۱۲۲۶ ق را به عنوان سال تألیف در نظر گرفت.

۴.۲. تفاوت با جامع السعادات

ذکر اینکه معراج السعادة ترجمه‌ای از متن عربی جامع السعادات است، حقیقت را آن گونه که باید جلوه‌گر نمی‌کند. ملاً احمد در ترجمه پایبند متن اساس نبوده است. او در ساختار کتاب پدر خود دست برده و مطالبی به آن افزوده یا از آن کاسته است. همچنین از ابیات فارسی و عربی و نیز حکایات بیشتری بهره برده و در کل متنی ادبی تر به مخاطب فارسی‌زبان عرضه کرده است. برای مثال در جامع السعادات (نراقی، بی تا: ۲۰۲/۲ به بعد) برای «منافسه» و «غبطه» فصلی در نظر گرفته شده، اما در معراج السعادة این مطالب کوتاه تر و در ضمن تعریف حسد مطرح شده است. یا ماجرای معاویه پسر یزید که در این گزیده آن را آورده‌ایم، در کتاب عربی نیست. در بحث مراتب امر به معروف و نهی از منکر پدر هشت مرتبه ذکر کرده (همان: ۲۵۵/۲)، ولی پسر مرتبهٔ «تهدید و تخویف» را حذف کرده است.

۴.۳. اهمیت و اقبال مخاطبان

^۲ در تذکرهٔ ریاض العارفین مثنوی‌ای با نام «چهار سفر» به نراقی منسوب شده است (هدایت، ۱۳۸۸: ۵۵۳). این عنوان باید تصحیف «چهار صفة» باشد، به‌ویژه با توجه به اینکه به تصریح مصححان در دو منبع اساس آنان «صفر» نوشته شده است. در دست‌نویس‌ها گاه «ه» شبیه «ر» کتابت می‌شود. نراقی در پایان صفةٔ اول طاق‌دیس از اتمام یک صفة از چهار صفة سخن می‌گوید؛ به همین دلیل چنین تصور کرده‌اند که نام این مثنوی «چهار صفة» است. همچنین آقابزرگ تهرانی نام این منظومه را مثنوی «طائر قدس» معروف به «طاق‌دیس» گفته است (تهرانی، ۱۴۰۴: ۱۱۷/۱) که بی‌وجه می‌نماید.



معراج السعادة به مرور جایگاه خاصی در میان کتب اخلاقی یافت و در حوزه‌های علمیه شیعه به مثابه متنی درسی به کار گرفته شد. این کتاب از مهم‌ترین آثار اخلاقی دوره صفویه تا قاجاریه به شمار آمده است (رضازاده شفق، ۱۳۵۲: ۶۱۷). برخی از علمای بزرگ تشیع مطالعه این کتاب را توصیه کرده‌اند. از جمله آنچه از آیت‌الله بهجت (۱۲۹۵-۱۳۸۸ ش) در پاسخ به درخواست برنامه‌ای برای سیروسلوک نقل شده است: «روزانه نصف صفحه از کتاب شریف معراج السعادة را بخوانید و به آن عمل کنید» (صادقیان، ۱۳۹۱: ۴۶۱). شیخ عباس قمی معروف به «محدث» (۱۲۵۴-۱۳۱۹ ش) گردآوری‌کننده مفاتیح‌الجنان هم در مقدمه منتخبی که از معراج السعادة تهیه کرده، می‌نویسد: «از جمله کتب مصنفه در این فن [اخلاق] که منظور نظر انام و مقبول بین الخاص و العام است، کتاب شریف معراج السعادة است که از قلم دُرربار عالم عامل و عارف واصل و حکیم کامل و فقیه فاضل، جناب حاجی ملا احمد نراقی قدس سره بیرون آمده و الحق کتابی بهتر از آن در این فن شریف به زبان فارسی تألیف نشده و بر طالبان مراتب سعادت لازم است که در همه حال آن کتاب مستطاب را با خود داشته باشند و از فواید آن بهره‌مند شوند» (قمی، ۱۳۴۸: ۱).

نسخه‌های خطی متعددی از این اثر در ایران و خارج از آن در دست است و البته چندین بار به صورت‌های مختلف به طبع رسیده است. بیست‌وسه نسخه از این اثر در کتابخانه‌های ایران فهرست شده (رک: درایتی، ۱۳۹۳: ۳۶۰/۳۰-۳۶۱). اما با توجه به شهرت و جایگاه کتاب و نویسنده اش قطعاً نسخه‌های بیشتری از آن برجای مانده است؛ همچنان که شیخ آقابزرگ تهرانی از نسخه‌های متعدد آن در ایران و عراق سخن می‌گوید. طبق بررسی او، قدیمی‌ترین نسخه مربوط به مکتبه امیر نجف اشرف (کتابت ۱۲۳۸ ق) است (تهرانی، ۱۴۰۳: ۲۲۹/۲۱). نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۵۳۱۸۵ نیز که در این گزیده از آن استفاده کرده‌ایم، فهرست نشده است.

خان‌بابا مشار اطلاعات سی چاپ معراج السعادة در ایران تا سال ۱۳۵۰ ش را ثبت کرده است (مشار، ۱۳۵۰: ۴/۴۸۱۶-۴۸۱۸). تعداد چاپ و یا بازنویسی این کتاب پس از انقلاب اسلامی به مراتب بیشتر است و این امر را با جستجویی در وبگاه کتابخانه ملی می‌توان مشاهده کرد. حداقل سه بار هم در سال‌های ۱۲۹۶، ۱۳۱۲ و ۱۳۲۵ ق در شبه‌قاره چاپ شده است (نوشاهی، ۱۳۹۱: ۲۸۷/۱). این کتاب با عنوان عروج السعادات به زبان اردو ترجمه شده است (استادی، ۱۳۷۸: ۳۲۴). همچنین ظاهراً حاج سیدباقر مشهداردهالی متخلص به «اطهری» مطالب معراج السعادة را به سال ۱۳۵۳ ق در سی‌وشش‌هزار بیت به نظم درآورده و نام آن را روضة السعادات نهاده است (استادی، ۱۳۷۸: ۳۲۶؛ درایتی، ۱۳۹۳: ۱۴۷/۱۷). سیدهاشم حسینی طاهایی هم کتاب مصباح الهدایة فی توضیح معراج السعادة را در ۱۳۴۰ ش منتشر کرده است (مشار، ۱۳۵۰: ۴۷۷۸).

با توجه به اهمیت این کتاب و نیز مفصل بودن آن، به‌ویژه برای استفاده در تدریس به نوجوانان و جوانان، از قدیم‌الایام خلاصه‌هایی نیز از این کتاب تهیه شده است: ۱. حیات جاوید یا منتخب معراج السعادة که شیخ اسدالله گلپایگانی در سال



۱۳۳۴ ق (۱۲۹۴ ش) تدوین و چاپ سنگی کرده است (گلپایگانی، ۱۳۳۴). ۲. مقامات العلیة فی موجبات السعادة الأبدية که شیخ عباس قمی به سال ۱۳۲۲ ق منتخب کرده و در ۱۳۴۸ ق چاپ شده است (قمی، ۱۳۴۸: ۲۲۶). ۳. مفتاح السعادة: دو نسخه از این منتخب مربوط به سال‌های ۱۲۸۷ و ۱۲۹۷ ق در کتابخانه‌های ایران نگهداری می‌شود. کاتب هر دو نسخه محمدقلی بن محمدزکی نوری است؛ بنابراین تنظیم این گزیده را به او نسبت داده‌اند (درایتی، ۱۳۹۳: ۸۱۲/۳۰). البته در سال‌های اخیر چند گزیده از معراج السعادة فراهم شده که عموماً با تصرف در متن کتاب و بازنویسی آن همراه بوده است. معتبرترین این آثار، به اهتمام احمد احمدی بیرجندی در سال ۱۳۷۵ به چاپ رسیده است.

۴.۴. سبک زبانی و ادبی

در تصحیح متن، دانش سبک‌شناسی از اصلی‌ترین یاریگران مصحح به شمار می‌رود. آشنایی مصحح با نثر دوره سبکی و نیز سبک شخصی مؤلف بسیار ضروری است (شمیسا، ۱۳۸۴: ۱۲۹-۱۳۲)؛ از این رو علاوه بر اینکه مصحح معراج السعادة باید با نثرنویسی در دوره قاجار آشنا باشد، لازم است سبک فارسی‌نویسی ملاً احمد در این اثر و سایر آثار فارسی‌اش را بشناسد. البته همان‌گونه که اشاره شد، دیگر آثار فارسی او عموماً در فقه و با نثری غیرادبی است. همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، این کتاب از منظر اخلاقی و دینی مقام والایی دارد. فارغ از این وجه، این متن را باید ادبی به شمار آورد. استفاده از اشعار مختلف و متناسب با مطالب، از شاعران قدیم و نسبتاً معاصر مؤلف، علاوه بر ذوق سلیم، تسلط ملاً احمد نراقی بر ادب فارسی را نشان می‌دهد. او همچنین اشعار خود را در کتاب گنجانده است. وی در مقدمه معراج السعادة قدرت خود در سجع‌آرایی و استفاده از سایر آرایه‌های ادبی را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد علاوه بر اینکه مقدمه دشوارتر از متن باب‌ها است، بخشی از باب‌ها که مباحث اندکی فلسفی‌تر است مثل شناخت نفس، ادبی‌تر و دشوارتر از بخش‌هایی است که رنگ فقهی دارند و در آن از ترجمه فارسی آیات و احادیث بیشتر نقل می‌شود (مثلاً نماز یا امر به معروف و نهی از منکر).

در اینجا اشاره به خصوصیات سبکی نثر اوایل دوره قاجار امکان‌پذیر نیست، اما اجمالاً به مهم‌ترین خصوصیات سبکی معراج السعادة اشاره می‌شود. برخی از این موارد، به‌ویژه مواردی که به آرایه‌های ادبی مربوط نیست، در سایر آثار فارسی ملاً احمد دیده می‌شود.

- استفاده از کلمات مترادف در کنار هم:

تحصیل معرفت نیز به مواظبت بر طاعت و عبادت و تضرع و ایتهاال به درگاه خداوند متعال می‌شود (نسخه کتابخانه مسجد اعظم: ۲۸۷ر).

- تکرار واژه‌های هم‌معنی در جملات مختلف:

«به مهابت و سطوت ملوک و سلاطین التفات نکند» (همان: ۱۹۹پ) و «مهابت و سطوت او در خاطرشان جای گیر



است» (همان: ۳۲۶).

«از شعله‌های مصایب و بلایا برقی به خرمین صبرش نرسد» (همان: ۱۵ پ) و «تذکر آنچه بر انبیا و اولیا رسیده از انواع مصایب و بلایا با وجود قدرت خدا بر دفع آن‌ها» (همان: ۳۲۸).

- سجع: باعث آهنگ کلام و موازنه جملات شده است:

از زمان آدم تا این دم، اکثر عداوت‌ها و مخالفت‌ها با انبیا و اوصیا باعثی جز حبّ جاه نداشته. نمرود مردود به همین جهت آتش برای سوختن ابراهیم خلیل افروخت و فرعون ملعون به این سبب خان‌ومان شیطان را سوخت. حبّ جاه است که شداد بدنهاد را به ساختن «ازم ذات العجماد» داشت و لعن ابد و عذاب مخلّد بر او گماشت. خانه دین سید آخرالزمان از آن خراب و ویران، و اهل بیت رسالت به این سبب پیوسته مضطرب و حیران، حق امیر مؤمنان از آن مغضوب و خانواده خلافت الهیه به واسطه آن منهوب (همان: ۲۲۸).

- استفاده از صفاتی که به «یه» ختم می‌شوند: رسمیه، عقلیه، الهیه، حقیقیه، روحانیه، ربانیه. برای مثال: نه مانند این علومی است که از مزاوله کتب رسمیه و ادله عقلیه، گرفتاران عالم طبیعت و محبوسان زندان وهم و شهوت می‌فهمند، بلکه آن‌ها علوم حقیقیه نورانیه‌اند که از انوار الهیه و الهامات حقه ربانیه مستفاد شده‌اند (همان: ۱۲)

- تأثیر از نحو زبان عربی (گرفته‌برداری در ترجمه):

نیست این‌ها مگر از غفلت از ابتهاجات روحانیه و لذات عقلیه و منحصر دانستن لذت و الم در جسمیه (همان: ۱۸).

- تتابع اضافات و اضافه کردن چند کلمه به هم:

و چون اسباب آداب باطنیه را دانستی، بدان که این آداب که عبارت است از حضور قلب و فهمیدن معنی آنچه می‌گوید و تعظیم و هیبت و امید و حیا، حاصل نمی‌شود مگر به تحصیل اسباب آن‌ها. و طریق تحصیل اسباب آن‌ها به دو چیز می‌شود (همان: ۳۲۸).

- استفاده از کلمات عربی (علاوه بر کاربرد آیات و احادیث و جملات عربی) هم در سجع‌ها و تکرار کلمات و هم در استفاده از عبارات و ترکیباتی مثل مهمما امکن، لهذا، علی الاطلاق، فی الواقع، علی الدوام، فی الحقیقه و فیما بین.

۵. نقد تصحیح چاپ هجرت

خواننده آشنا با ادب فارسی و اصول تصحیح و ویرایش متن، از همان آغاز مقدمه مؤلف به ایراداتی درخور تأمل برمی‌خورد. متن چاپ هجرت چنین آغاز می‌شود:

«معراج سعادت جاودانی، و مفتاح ابواب فیوضات دوجهرانی، ستایش و سپاس خداوندی است یکتا (جلّ



شأنه^(۱) - و نیایش افزون از قیاس^(۲)، یگانه‌ای است بی‌همتا، بَهْرُ برهانه، که از لمعات اشراقات فیض کاملش مصاییح قلوب اهل علم و عرفان در مشکوة مهج روشن^(۳)، و از لوازم تجلیات لطف شاملش، سراج المنیر علوم بر زوایای ضمایر اولی البصائر پرتوافکن^(۴)، اجرام علوی از علو^(۵) شوق جمالش جملگی احرام بندگی بسته، گرد حرم کعبه جلالش به حرکات شوقی سرگشته طوف^(۶)، و اجزای عالم سفلی از علو مرتبه ادراک کنه ذات لایزالش همگی در مقام بی‌خبری ثابت و حیران، از صفیر عنایتش همای نفس نفیس لاهوتی گرفتار قید تعلقات ناسوتی، به جناحین علم و عمل در فضای روح‌افزای عوالم حقایق، پرواز نموده خود را به اوج سعادت می‌رساند.» (نراقی، ۱۳۷۸: ۲۵-۲۶).

شرح این ایرادات به ترتیب شماره چنین است:

۱. توجه نکردن به آهنگ «جل شأنه» (بدون همزه) در مقابل «بهر برهانه» که با هم سجع می‌سازند. در ضمن نایکدستی استفاده از علایم نگارشی مختلف (پرانتز و ویرگول) برای این دو عبارت عربی واضح است.
۲. اشتباه در استفاده از ویرگول: «نیایش افزون از قیاس یگانه‌ای است بی‌همتا» درست است؛ عطف به بخش قبل است و باید به صورت اضافی خوانده شود.
۳. حذف «است»: در چهار نسخه ما «روشن است» آمده و بدون «است» معنای جمله روشن نیست.
۴. اشتباه در استفاده از ویرگول: جمله تمام شده است و به جای ویرگول باید نقطه بیاید.
۵. علو و غلو: در مقدمه یک متن ادبی که سرشار از سجع و موازنه و آرایه‌های لفظی دیگر است، این‌گونه کلمات در دو جمله پیاپی تکرار نمی‌شوند. «علو شوق» باید «غلو شوق» باشد، چون مؤلف در جمله بعد از «علو» استفاده می‌کند و آن را در مقابل «غلو» قرار می‌دهد. «غلو» در اینجا به معنای «بسیاری» است. ضبط نسخه قم که اساس چاپ هجرت بوده، حدس ما را تأیید می‌کند.
۶. حذف «کنان»: در هر چهار نسخه خطی «طوف کنان» آمده و این درست است، زیرا «کنان» با «حیران» در جمله بعد سجع می‌سازد. ضمناً «سرگشته طوف» تعبیر صحیحی نیست. نویسنده در این جملات به باور قدما در خصوص ثابت بودن زمین و متحرک بودن اجرام سماوی اشاره دارد.

شواهد دیگری از این‌گونه ایرادات در متن این چاپ را به تناسب موضوع ذیل چند بخش از نظر خواهیم گذراند. البته می‌توان برخی شواهد را در ذیل دسته‌ای دیگر هم جای داد:

۵. ۱. حذف حرف، کلمه یا کلمات



- «فسبحانه ما اعظم شأنه و اجل احسانه» (ص ۲۶) ۳. در هر چهار نسخه ما «فسبحانه سبحانه» آمده است. احتمالاً به تصور اینکه تکراری است و در روایات مشهور نیامده (برای مثال در سمعانی، ۱۳۹۱: ۳۰۴)، آن را حذف کرده‌اند؛ حال آنکه در بعضی از منابع «سبحانه» در این حدیث تا شش بار هم تکرار شده است، مثلاً در متن قرن هفتمی و معتبر اقبال الاعمال در دعای شب نوزدهم ماه رمضان منسوب به پیامبر اکرم (ص) (سیدبن طاووس، ۱۴۰۹: ۱۸۸/۱). البته این حدیث با همین تکرار در بخش دیگری از معراج السعادة مذکور شده است. چاپ هجرت در آنجا (ص ۱۵۲) «سبحانه» را آورده است.
- «یار و انیس شده‌اند، آنچه وحشت می‌کنند از آن جاهلان» (ص ۴۲). «شده‌اند با» صحیح است. هم ضبط نسخه‌ها و هم متن حدیث که در معراج السعادة نقل شده (انسوا بما) افتادگی «با» را نشان می‌دهند.
- «مشتري خود را شناسد، و بهرام مرد میدان خود را داند» (ص ۴۸). ضبط هر چهار نسخه: «مشتري مشتري». منظور این است که سیاره مشتري (سعد اکبر) می‌داند چه کسی خواهان اوست، همچنان که مریخ هم که به جنگاوری شهرت دارد، مرد میدان خود را می‌شناسد.
- «در حدیث نبوی وارد است که از برای برادران مؤمن بر یکدیگر سی حق است... بیست و نهم» از برای او دوست داشته باشد آنچه را از برای خود دوست داشته باشد از نیکی‌ها، سی ام) و از برای او مکروه شمارد آنچه از برای خود مکروه می‌شمارد از بدی‌ها» (ص ۹۴). موارد بیست و نهم و سی ام در چهار نسخه مربوط به مورد سی ام است. برای مورد بیست و نهم حق دیگری آمده. ضبط این چهار نسخه مطابق با متن جامع السعادات (۱۱۸/۱) است.
- «حیات ابدی از برای انسان از آن است و سعادت سرمدی از برای این نوع، به توسط آن عقلیه و نقلیه متطابق. و جمیع اهل ملل و ادیان متفق‌اند بر اینکه...» (ص ۱۰۳). بعد از «آن» باید نقطه بیاید و نقطه بعد از «متطابق» اشتباه است. جمله تمام شده و ادامه مربوط به جمله بعد است. در ادامه هر چهار نسخه «ادله عقلیه» دارند.
- «دوم اینکه باعث تعلم محض، تقرب به خدا و رسیدن به سعادات بی‌منتها و ترقی از مرتبه بهیमित و دخول در عالم انسانیت باشد» (ص ۱۰۶). براساس ضبط چهار نسخه «تعلم او محض تقرب» صحیح و استفاده از ویرگول اشتباه است.
- «دمی از یاران و دوستان پاک یاد آور، و زمانی از رفیقان آن شهر و دیار را به خاطر گذران» (ص ۱۷۶). در پانویس چاپ هجرت آمده است: «نسخه خطی: دوستان عالم پاک»؛ در حالی که در هر چهار نسخه «دوستان آن عالم پاک» است. هم جمله بعد مؤید این ضبط است و هم جملات بعدترش: «گاهی با سگان عالم انوار رازی گوی، و زمانی با همجنسان آن دیار صحبتی دار».
- «چهارم، خوف از دشمنان و تصور خوشحالی ایشان است» (ص ۱۷۷). هر چهار نسخه: «شمتات دشمنان».
۳. از این قسمت به بعد، هر جا پس از نقل جمله‌ای از معراج السعادة (با علامت ●) فقط شماره صفحه ذکر می‌شود، از چاپ هجرت (نراقی، ۱۳۷۸) است.



جامع السعادات (۲۴۹/۱): «تصور سرور الاعداء و شماتتهم بموته». در ادامه متن معراج السعادة هم آمده است: «شماتت دشمنان و شادی ایشان مخصوص به مرگ نیست».

● «پیوسته از روی ریا اعمال و افعال خود را در نظر مردمان جلوه می‌دهد» (ص ۵۳۳). ضبط دو نسخه قم و میج «به روی و ریا» صحیح است. «روی و ریا» به صورت اتباع استفاده می‌شود. ضمناً هر چهار نسخه به جای «از» «به» دارند. احتمالاً چون «روی» را در معنایی جز «ریا» گرفته‌اند، «به» را هم به «از» تبدیل کرده‌اند.

● «تا زنده است به این جان‌کندن، و چون دست و پایش به رسن اجل بسته شد اول حساب و ابتدای سؤال و جواب است» (ص ۵۳۹ و ۵۴۰). همه نسخه: «کندن گرفتار» است.

۲.۵. افزودن حرف، کلمه یا کلمات

● «قامت قابلیت نوع انسان را در مقام و فضلناهم علی کثیر مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً» (ص ۲۷). در هیچ یک از نسخه‌های معراج السعادة در دسترس ما «تَفْضِيلاً» در ادامه آیه ۷۰ سوره اسراء ذکر نشده است. افزودن به متن همین آیه بیش از آنچه مؤلف ذکر کرده، مجدداً در ص ۳۴ انجام شده است.

● «و لا تياسوا من روح الله یعنی اما در هیچ حال نومی‌دی از رحمت خدا روا نیست (و در هر وقتی باید به قدر قوه سعی و اجتهاد نمود)» (ص ۵۸). «یعنی اما» را با فرض اینکه مؤلف بلافاصله معنی آیه را می‌نویسد، اضافه کرده و ادامه جمله را چون ربطی به آیه نداشته، در پرانتز قرار داده‌اند. مؤلف در اینجا در حال توضیح دادن منظور خود است، نه ترجمه کردن آیه و این جملات پیاپی به ذهن او رسیده است. او هرگاه قصد نوشتن ترجمه داشته باشد، ترجمه‌ای دقیق ارائه می‌کند.

● «منقول است از شیخ فاضل احمدین محمدین یعقوب مسکویه که استاد است در علم اخلاق و اول کسی است از اهل اسلام که در این فن شریف تصنیف و تألیف نمود که گفته» (ص ۵۸). هیچ کدام از چهار نسخه «گفته» ندارد. به دلیل فاصله افتادن میان «منقول است» و جمله نقل شده افزوده شده است.

● «تهذیب و تحصیل معارف و کسب علوم و تهذیب اخلاق و تدبیر امر منزل و خانه و تربیت عیال و اولاد، موقوف است به فراغ بال، و اطمینان خاطر، و انتظام احوال» (ص ۹۷). در چهار نسخه نیست و «تهذیب» چند کلمه بعدتر آمده است.

● «دو قسم که افکار محرکه بر عمل خیر و خیالات محموده باشد را الهام گویند و دو قسم دیگر که افکار محرکه بر عمل شرّ و افکار ردیه باشد را وسوسه گویند» (ص ۱۳۴). هر دو «را»ی بعد از فعل در نسخه‌ها نیست.

● «میان وسط هر چیزی یکی بیشتر نیست اما اطراف و جوانب بی حد و نهایت‌اند» (ص ۱۳۵). همه نسخه‌ها «میان هر چیزی» ضبط کرده‌اند.

● «این در وقتی است که محسود در نظر حاسد حقیر و پست و در نعمت عظیم باشد. پس تعجب کند که مثل آن شخص به چنین نعمتی رسید» (ص ۴۲۳). هیچ کدام از نسخه‌ها «در» ندارد. «عظیم» توصیف «نعمت» است؛ منظور اینکه در نظر



حاسد، محسود حقیر باشد و نعمت عظیم. جامع السعادات (۲/۲۰۷): «المحسود فی النظر الحاسد حقیراً و النعمة عظيمة»، در ادامه هم «چنین نعمتی» ثابت می‌کند که عظیم توصیف نعمت است، نه شخص.

● پس هرکه طالب سعادت و رضای حضرت رب‌العزّة باشد، باید در هر وقت از ملاحظه معاصی خودداری نکند و چگونه کسی که خود را بنده خدا داند، در حین مشاهده نافرمانی او می‌تواند خود را نگاه داشت» (ص ۴۶۷). هر چهار نسخه: «در وقت ملاحظه معاصی». ضبط چاپ هجرت جمله را بی‌معنی کرده است؛ منظور اینکه هر وقت معصیت دید، نهی از منکر کند.

۳.۵. تغییر کلمه یا کلمات

● «در کتاب الهی و اخبار ائمه معصومین در مقامات متعدده اشاره به آن شده» (ص ۳۷). در نسخه‌ها به جای «ائمه معصومین»، «معصومه» یا «معصومیه» آمده است. احتمال دارد این دو کلمه تصحیف «مأثوره» باشد.

● «بر مرض آن مفسده ای مترتب نمی‌شود مگر بازماندن از لذات خسیسه جماع و غذا و امثال این‌ها» (ص ۴۰). هیچ‌کدام از چهار نسخه در دسترس «خسیسه» ضبط نکرده است: قم: حسنیّه/ مک: حسیه/ مج: خسسه/ رض: حسیه. باید «حسیّه» درست باشد. «لذات حسیه» در صفحات دیگر همین چاپ هجرت (مثلاً در ص ۶۳۶ و ۶۳۷) دیده می‌شود.

● «همچنان که بدنی که مواد فاسده و اخلاط ردیه در آن مجتمع اند، از کثرت غذا به جز فساد اخلاط و زیادتی مرض حاصلی نبیند، همچنین نفسی که مجمع اخلاقی دَمیمه و صفات رذیله باشد، از تحصیل علوم به جز شرّ و فساد ثمری نبیند» (ص ۴۶). تکرار «نبیند» سبک ملاً احمد نیست. او در این کتاب هر جا میسر باشد، مسجع می‌نویسد. در قم، مج و مک به جای «نبیند» دوم «نچیند» آمده که همین ضبط درست است.

● از آن حضرت مروی است که فرمودند: «یا اباذر ساعتی نشستن در مجلسی... (ص ۱۰۵). طبق آنچه در سه نسخه قم، مج و مک آمده و نیز متن جامع السعادت (۱/۱۳۹) «فرمودند به اباذر که» صحیح است و این کلمات جزو حدیث نیست.

● «نماز باز می‌دارد نمازگزاران را از اعمال ناشایست و منکر» (ص ۴۳). «نماز کردن» در معنای «نماز خواندن» و به تبع آن «نمازکننده» معادل «نمازگزار» در متون کهن بسیار رایج است. مصححان در این موارد «گزاردن» و مشتقاتش را جایگزین «کردن» و مشتقاتش کرده‌اند. در مثال پیش گفته هر چهار نسخه «نمازکنندگان» دارند. همچنین در این جمله: «محبوب‌تر است از بیداری هزار شب که هر شبی هزار رکعت نماز خوانده شود» (ص ۱۰۵) هر چهار نسخه «کرده» ضبط کرده‌اند. در این جمله نیز: «هر وقت نماز می‌گزارای مثل کسی نماز بگزار که دنیا را وداع می‌کند» (ص ۳۷۲) همه نسخ «نماز می‌کنی، نماز کسی کن» آورده‌اند.

● «فنّ طب را منقسم به دو قسم کرده‌اند: یک قسم در حفظ صحت، و دیگری در دفع مرض. و چون علم اخلاق نیز شبیه به علم طب است، بلکه طب حقیقی آن است، پس علم اخلاق نیز منقسم به دو قسمت می‌شود: یکی در کسب فضایل و



- دیگری در دفع رذایل» (ص ۷۵). ضبط هر چهار نسخه «حفظ» است. در جامع السعادت (۱/۱۲۸) هم عیناً «حفظ اعتدال فضائل» آمده. همان‌گونه که دو قسم فن طب را حفظ صحت و دفع مرض دانسته، دو قسم علم اخلاق هم چنین می‌شود.
- «پس البته حقی واجب از برای خدا بر بندگان ثابت است که باید به ازای آن عدالت فی الجمله حاصل شود» (ص ۹۲). قم، مج و رض «به ادای» آورده‌اند که مطابق متن جامع السعادت (۱/۱۱۷) است: «یؤدی به حق احسان سلطان».
 - «دل را باعث تیرگی و ظلمت، و نفس را موجب افسردگی و کدورت، مانع وصول به سعادت، و مضيع روزگار و اوقات است» (ص ۱۳۶). هر چهار نسخه «سعادت» دارند که با «اوقات» سجع می‌سازد.
 - «فحش و دشنام را بر خود می‌پسندد و نام نیک را بر باد می‌دهد» (ص ۱۷۲). در هر چهار نسخه «نام و ننگ» است. احتمالاً معنای «ننگ» را بد دانسته و تغییرش داده‌اند. ترکیب «نام و ننگ» به معنی «آبرو» است.
 - «خانه‌ای که البته از آن گذشتنی است چگونه عاقل دل به آن می‌بندد. اگر تو نمیری و آن را به جای گذاری آن خواهد مرد و تو را خواهد گذاشت» (ص ۱۷۷). در قم و مک «جا نگذاری» نوشته شده که صحیح است. منظور اینکه نعمت دنیا به‌گونه‌ای است که اگر تو آن را ترک نکنی، تو را ترک خواهد کرد.
 - «باید کار و بار اولاد و عیال خود را به خالق و پروردگار ایشان گذارد و آن‌ها را به مولا و آفریدگار ایشان سپارد. نعم المولی و نعم النصیر» (ص ۱۷۸). همان‌گونه که در پانویس نوشته شده، آیه ۴۰ سوره انفال است. البته در آیه ۷۸ سوره حج هم تقریباً چنین تعبیری آمده. اما در سه نسخه از نسخ ما (قم، مج و رض) «و هو نعم المولی و نعم الوکیل» آمده که مطابق با متن جامع السعادت (۱/۲۵۰) است. بنابراین جمله مذکور هرچند به آیه قرآن کریم شباهت دارد، نص قرآن نیست و باید طبق آنچه در نسخه ضبط شده، نوشته شود. مؤلف هرگاه قصد نقل آیه‌ای داشته باشد، معمولاً جمله‌ای مانند «در کتاب خدا است» یا «حق سبحانه می‌فرماید» ذکر می‌کند.
 - «متعرض عقوبت و سخط خداوند قهار گردد تا حلال و حرام را به هم رساند و صرف ایشان کند تا از دور او متفرق نگردند» (ص ۲۶۶). آنچه در چاپ هجرت آمده، در هیچ کدام از نسخه‌های ما نیست: قم و مج: به هم سرشد/ مک: به هم رسد/ رض: به هم بسرشدند. ضبط صحیح «به هم سرشد» در معنی «با هم مخلوط و آغشته کند» است. «سرشد» در این معنی در ادبیات فارسی سابقه دارد. مسعود سعد سلمان، شاعر مشهور قرون پنجم و ششم هجری قمری، گفته است: «خردم بسود گردش چرخ چو آسیا/ و اکنون به خون دیده همی بسرشد مرا» (غلامرضایی، ۱۴۰۰: ۳۵۹ و ۳۶۱).
 - «مخفی نماند که باعث و منشأ همه این‌ها محبت دنیای دنیّه و منافع آن است، زیرا که به جهت تنگی دنیا و محصور بودن منابع آن، محل نزاع و مخاصمه می‌شود» (ص ۴۲۴). همه نسخ «منافع» آورده‌اند و با جمله قبل که در آن «منافع» آمده، مربوط است.
 - «پس ای جان برادر! بر خود مهربان، و طالب راحت و عیش جاودان مباش. نعمتی را طلب کن که مزاحمتی از برای



آن نیست» (ص ۴۲۵). باید «اگر بر خود مهربان و طالب عیش جاودانی» باشد که در قم و مچ آمده و با اندک تفاوتی در سه نسخه دیگر دیده می‌شود.

● «این مطلب، مورد اتفاق جمیع علمای شیعه و سنی است» (ص ۴۶۸). در هر چهار نسخه کلمه جالب «اتفاقی» آمده و شبیه به «اجماعی» است که در ادامه دیده می‌شود.

● «اظهار تنفر و اکراه از آن شخص عاصی و کناره‌جویی و دوری کردن از او و ترک دوستی و مجالست با او» (ص ۴۷۲). در چهار نسخه «آمیزش» (= معاشرت و همنشینی) است. احتمالاً با این تصور که فقط معنایی نامناسب دارد، آن را به «مجالست» بدل کرده‌اند.

● «از این جهت محبت برداران بیشتر است از محبت عموزادگان» (ص ۶۴۱). همه نسخه «عمزادگان» دارند که ترکیبی قدیمی‌تر است.

● «نایب گردانیدن متدینین از علمایی که مدار گردش آسیای جمیع ادیان است و اختلال آن موجب بازماندن آن از دور آن است» (ص ۴۶۶). همه نسخه به جای «علمایی که»: «علما بلکه». در جامع السعادت (۲/۲۴۴): «جعل نوابهم اولی النفوس القدسیة من العلماء. بل هو القطب الذی تدور علیه ارحیة الملل و الادیان و تطرق الاختلال فیه یؤدی الی سقوطها عن الدوران». هم از متن معراج السعاده و هم متن عربی روشن است که باید «دوران» صحیح باشد، نه «دور آن».

● «سزاوار آن است که آدمی با تمامی ذرات موجودات، محبت عام داشته باشد، از آن راه که جملگی آن‌ها از آثار قدرت حق و پرتوی از انوار وجود مطلق است و محبت خالص او نسبت به بعضی به جهت خصوصیت نسبتی که با او دارند باشد» (ص ۶۴۲). تمام نسخه «خاص»، در مقابل «عام» که قبل از آن آمده است. در جامع السعادت (۳/۱۴۲): «لخصوص بعض الخواص الذین لهم خصوصية نسبة الیه».

● «و اعمال مستحبه و آداب مندوبه... به منزله ابرو و چشم و... و امثال این‌هاست که فوات بعضی از این‌ها حسن را برطرف می‌کند و فوات بعضی، کمال حسن را. و شخص نمازگزار به برطرف شدن آن‌ها قبیح‌منظر و کریه‌صورت می‌گردد» (ص ۷۵۴). در همه نسخه‌ها: نماز. در کل این بحث صحبت از «نماز» شده، نه «نمازگزار». اعمال مستحبه مثل ابرو و... نمازند که اگر نباشند ممکن است بدن نماز زشت شود. در جامع السعادت (۳/۳۲۲): «یفوت بفوات بعضها الحسن و الجمال و بفوات بعض کمالها» («ها» به «صلوة» برمی‌گردد).

● «و اما حیا، پس سبب آن قصور تقصیر خود در عبادات، و دانستن عجز خویش از ادای حق تعظیم الهی... است» (ص ۷۶۲). همه نسخه: تصور. در جامع السعادت (۳/۳۳۴): «استشعار التقصیر فی العبادة».

۴. ۵. جابه‌جایی حرف یا کلمه

● «هجم بهم العلم علی حقیقة البصيرة و باشروا روح الیقین... یعنی علم به ایشان هجوم آورده است، ایشان به بصیرت



و بینایی و به حقیقت روح و یقین رسیده‌اند» (ص ۴۲). ضبط قم و مک (و روح یقین) صحیح و براساس متن عربی مذکور است.

● «احتراز کند از پیروی شهوات نفسانیّه و هواهای جسمانیّه و آمیزش با اهل دنیا و مصاحبت ارباب هوا و هوس، و بداند که همچنان که چشم ظاهر هرگاه مأوف باشد، از شعاع خورشید محروم است، همچنین دیده باطن هرگاه مبتلا به متابعت هوا و هوس و مصاحبت اهل دنیا باشد از اشعه انوار قدسیّه که محل افاضه علوم است بی‌نصیب است» (ص ۱۰۶). از بخش‌های ادبی و مسجع کتاب است. اگر هر دو «هوا و هوس» «هوس و هوا» نوشته شوند، با «دنیا» مسجع می‌سازند. این پیشنهاد مطابق ضبط اغلب نسخ (جز رض در «هوا و هوس» دوم) است.

● «مقصود او مرأ و جدال یا رسیدن به منصب و مال یا مفاخرت و تفوق بر امثال و اقران نباشد» (ص ۱۰۶-۱۰۷). باید مطابق ضبط قم، مک و مج (اقران و امثال) بیاید. مسجع‌پردازی هم رعایت می‌شود.

● «دو قسم وسواس، اثر خناس شیطان، و دو قسم الهام، از فیض ملائکه کرام است» (ص ۱۳۴). ضبط قم در ابتدا مطابق با آن چیزی است که در چاپ هجرت آمده، اما کاتب متوجه اشتباه خود شده و بالای کلمات علامت جابه‌جایی نهاده است. در سه نسخه دیگر و نیز جامع السعادت (۱/۱۸۱) «شیطان خناس» دیده می‌شود.

● «طفلان خودسر و بی‌پدر و مادر در کوچه و صحرا تنها و بی‌کس به سلامت مانده‌اند» (ص ۱۷۸). هر چهار نسخه به صورت مسجع «بی‌کس و تنها» دارند.

۵.۵. تصرفاتی در متن بدون اشاره

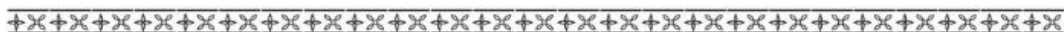
تصرفاتی در متن - گویا با هدف درسی شدن یا بهتر فهمیده شدن - صورت گرفته است. این اقدام در صورت ضرورت می‌بایست به شکل یکدست و با استفاده از علامت قلاب و یا با ذکر توضیحات لازم در مقدمه انجام می‌شد. کلماتی مثل «شعر» و «بیت» و «ع» (علامت مصراع) یا «لمؤلفه» را پیش از اشعار حذف و اغلب «دویم»ها و «سیم»ها را به «دوم» و «سوم» تبدیل کرده‌اند. برای فصل‌ها عناوینی به انتخاب خود به متن افزوده و به آن‌ها اعداد ترتیبی اختصاص داده‌اند. شواهد دیگری از این تصرفات:

● «انحراف در کمیّت بر دو قسم است: الف: به طرف افراط است که زیاده از حد اعتدال است. ب: به طرف تفریط است که از حد اعتدال ناقص می‌باشد» (ص ۷۹). طبعاً «الف» و «ب» در نسخه‌ها نیست.

● «صاحب آن مضطرب و بی‌ثبات و کسل و راحت‌دوست (راحت‌طلب) می‌شود و به این جهت از جمیع سعادات باز می‌ماند» (ص ۱۷۲). «راحت‌طلب» در نسخه‌ها نیامده است. در ص ۱۷۵ نمونه دیگری از این دست دیده می‌شود.

۵.۶. اشتباه در استفاده از علائم نگارشی

علاوه بر مواردی از این نوع اشتباه که ذیل بخش‌های دیگر به آن اشاره شد، این موارد هم ذکر می‌شود:





● «و عجب‌تر آنکه طایفه‌ای که لذات را منحصر در اکل، شرب، جماع، مسکن، لباس، حشم، مرکب، و جاه و منصب می‌دانند» (ص ۵۶). به جای ویرگول، همان‌گونه که در نسخه‌ها آمده، باید «و» بیاید. اصولاً ویرگول در آن دوران چنین کاربردی نداشته است. نمونه دیگر: «طالب زدن، بستن، انداختن، شکستن، فحش، دشنام و اذیت انام هستی» (ص ۵۷).

● «خیال آن‌ها را در خاطر خود راه ندهد، زیرا که از تصور و خیال آتش، شوق و شعله غضب تیز می‌گردد، آن‌گاه سرایت به اعضا و جوارح می‌کند» (ص ۷۷). باید ویرگول به قبل از «آتش» منتقل شود.

● «اگر به حسد حاسد، آن نعمت از کسی زایل شدی نعمتی در عالم بر کسی باقی نماندی، زیرا کسی نیست که از برای او حاسدان بسیار نباشد» (ص ۴۲۷). «حاسدان» صحیح است و نباید ویرگول گذاشته می‌شد. در ادامه این کلمه تکرار شده است.

۵. ۷. مطابق نسخه اساس، اما اشتباه

● مانند اینکه در تحصیل قوه ضروری کوتاهی کند و اهل و عیال را ضایع گذارد یا ترک مزاجت نموده، نسل خود را منقطع سازد (ص ۸۰). هر چند در نسخه قم این کلمه با تشدید و «ه» آمده، «قوت» به معنی «غذا» درست است. مک و مج چنین ضبط کرده‌اند و متن جامع السعادت (۱۳۲/۱) آن را تأیید می‌کند: «کالفطور عن تحصیل الأقوات الضرورية».

● «اگر گاهی به خاطر او چیزی از گناهانش بگذرد، واقعی به آن‌ها نهد و سعی در ادراک آن نکند، بلکه همچنان گمان کند که البته خدا آن را خواهد آمرزید» (ص ۲۵۱). قم «ادراک او» ضبط کرده، اما مک، مج و رض «تدارک آن». «تدارک» صحیح است که در جامع السعادت (۳۶۱/۱) هم آمده: «فلا یجتهد فی تدارکها و تلافیها».

● «و آن مقصد کلی است از بعثت انبیا و اوصیا» (ص ۴۶۶). نسبت دادن بعثت به اوصیا اشتباه است. سه نسخه دیگر چنین آورده‌اند: «بعثت انبیا و نصب ائمه و اوصیا» که مطابق با جامع السعادت است: «الذی بعث الله لأجله النبیین و نصب من بعد خلفاء و الاوصیاء» (۲/۲۴۴).

● «پس معلول و مصنوع، علت و صانع را دوست دارد از آنجا که آن را اصل خود و به منزله کل خود می‌بیند و هر چه علّیت و معلولیت او اقوی و درک ایشان بیشتر شده باشد، دوستی و محبت میان ایشان اشد است» (ص ۶۴۰). در این مبحث، روابط متقابل معلول و مصنوع و صانع و علت ذکر شده و به دلیل تکرار بسیاری از کلمات و ساخت مشابه جملات، در نسخه‌ها اشتباهاتی دیده می‌شود. متن صحیح و مطابق با جامع السعادت (۱۳۹/۳) در نسخه مج آمده است:

«پس علت و صانع، معلول و مصنوع را دوست دارد از آنجا که آن را فرع خود و به منزله بعضی اجزاء که در خود او مندرج بود می‌داند و معلول و مصنوع، صانع و علت را محبت دارد از آنجا که آن را اصل خود و به منزله کل خود می‌بیند. و هر چه علت و معلولیت اقوی باشد...».

۵. ۸. اشعار مندرج در متن



در تصحیح ابیات و مصراع‌ها، توجه به معنی و وزن شعر، هماهنگی قافیه و ردیف در ابیات و حتی رجوع به اصل منبع ضروری است؛ از این رو شواهد شعری را جداگانه بررسی می‌کنیم:

● «جهان را ناصر و یاور، جهان بان را پیام‌آور / کزین پیک جهان‌داور، رسول خالق یکتا» (ص ۲۶). مصراع دوم نامفهوم است، چون متوجه نشده‌اند که باید حرف نخست از کلمه اول «گ» باشد. در دیوان شاعرش هم «گزین» ضبط شده است (صباحی بیدگلی، ۱۳۶۵: ۴۸ و ۳).

● «گر نه موش دزد در انبان ماست / گندم اعمال چل ساله کجاست؟» (ص ۴۳). «انبار» صحیح است که در هر چهار نسخه و نیز مثنوی معنوی (مولوی، ۱۳۷۱: ۱۲) آمده است. ضمن اینکه موش در «انبار گندم» می‌تواند مخفی شود و به‌مرور آن را از بین ببرد، نه در «انبان گندم».

● «بلی نبود در این ره ناامیدی / سیاهی را بود روز سفیدی» (ص ۱۷۳). چرا سیاهی باید روز سفیدی داشته باشد؟ براساس ضبط نسخه‌ها (قم و مج: رو در / رض: روی در / مک: او در) «رو در» صحیح است که با آنچه شاعر بیت گفته (جامی، ۱۳۷۸: ۱۳۱/۲)، مطابقت دارد.

● «آدمی تا نمرده است ناقص و ناتمام است. نشنیده‌ای که هر که بمیرد، او تمام و (کامل) شد» (ص ۱۷۵). توجه نکرده‌اند که مصراع‌ی ذکر شده است. متن براساس قم، مج، رض و جامع‌السعدت (۱/۲۴۸) باید «نشنیده‌ای که هر که بمرد او تمام شد» باشد (رک: دوانی، ۱۳۹۱: ۱۶۲).

● «مردم از حیوانی و آدم شدم / پس چه ترسم کی ز مردن کم شوم؟» (ص ۱۷۵). ردیف این بیت «شدم» است (مولوی، ۱۳۷۱: ۲۷۳). هر چهار نسخه صورت درست آن را آورده‌اند.

● «زبان بسیار سر بر باد داده است / زبان سر را عدوی خانه‌زاد است» (ص ۵۲۸). همه نسخه‌ها: ما.

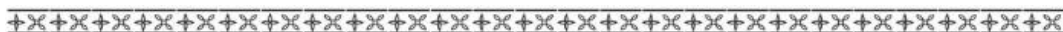
● «اینکه در شهنامه‌ها آورده‌اند / رستم و رویینه‌تن اسفندیار... // گل بخواهد چید بی‌شک باغبان / ورنه نچیند خود فرو ریزد ز باد» (ص ۵۳۷). هر چند در نسخه قم «باد» نوشته شده، قافیه شعر اشتباه می‌شود. ضبط سایر نسخ (بار) صحیح است (رک: سعدی، ۱۳۸۱: ۶۶۷).

۹.۵. شواهد دیگر

به دلیل محدودیت حجم مقاله، در این بخش شواهد دیگری از اشتباهات را بدون هرگونه توضیحی ذکر و پیشنهاد خود را - براساس ضبط نسخه‌ها و متن جامع‌السعدت و نیز با توجه به سبک ملا احمد و نحوه به‌کارگیری از کلمات در جملات دیگر - ارائه می‌کنیم:

● «دوحه لوی حمد به اسم سامی اش مرشح» (ص ۲۶) ← مرشح است.

● «پس از سپاس ایزد داور و پس از درود جناب پیغمبر» (ص ۲۶) ← سپس.





- «پس از درود جناب پیغمبر واسطه منقبت درخوری است که...» (ص ۲۶) ← بی واسطه‌ای منقبت سروری درخور است.
- «ادهم همت به صوب تحلل و حلل فضایل مایل سازد» (ص ۲۷) ← تحلل به حلل.
- «بدان که آنچه گفتم که آدمی را...» (ص ۳۶) ← گفتیم.
- «تن او در عالم خاک محبوس و ایستاده» (ص ۳۷) ← محبوس ایستاده.
- «باز می‌دارد آن را از درک لذات روحانیه و رسیدن به سعادت ابدیه» (ص ۴۰) ← سعادات.
- «مسامحه در معالجات آن‌ها آدمی را به هلاکت دائمه و شقاوت ابدیه می‌رساند» (ص ۴۰) ← معالجه... دائمیه.
- «لشکر شیاطین اطراف دل‌های فرزندان آدم را فروگرفته‌اند» (ص ۴۱) ← شیطان.
- «از آن جمله می‌فرمایند در وصف راستین از علما...» (ص ۴۲) ← راستین.
- «قد احمی عقله، و امانت نفسه» (ص ۴۲) ← قلبه.
- «پایدار بوده باشد از تغییر احوال» (ص ۴۷) ← تغییر.
- «خوردن انار و سیب و انگور، و کباب و شراب» (ص ۵۵) ← و گوشت و کباب و آب و شراب
- «من عبادت تو را نمی‌کنم به جهت ترس از آتش دوزخ یا از طمع شوق در نعیم بهشت». (ص ۵۵) ← طمع و شوق.
- «هر کسی طالب نشر در کمال خود است» (ص ۵۶) ← نشر کمال.
- «در خدمت و نهایت تواضع و فروتنی و مذلت و شکستگی می‌نمایند» (ص ۵۶) ← خدمت او.
- «همیشه در فکر مکر و حيله و تزوير و خدعه و بستن راههای مخفیه از برای رسیدن به مقتضای غضب و شهوت است» (ص ۵۷) ← جستن.
- «بیان تقریر آن‌ها بر وجه لایق، بدون وثوق و اطمینان نفس، حکمت نیست» (ص ۶۵) ← بیان و تقریر.
- «صاحب عفت کسی است که... پا از جاده اطاعت شرع و عقل بیرون نگذارند» (ص ۶۶) ← نگذارد.
- «شجاعان نامدار مردن با نام نیک را مردانگی می‌دانند و ابطال روزگار، ذکر جمیل را حیات ابد می‌شمارند» (ص ۶۷) ← زندگی.
- «این در وقتی حاصل می‌شود که ملکه در نفس آدمی به هم رسد» (ص ۶۸) ← ملکه‌ای.
- «بزرگان را از ارتکاب هر شغلی مشکل است» (ص ۶۸) ← را ارتکاب.
- «نه او را از کشیدن بار مصایب و فتن، کلالی و ضعفی، و نه از کشیدن زهر نوایب و محن، المی و ملالی است» (ص ۶۸) ← ضعفی و کلالی.



- «نه در فکر حلال و حرام‌اند، و نه تشویشی از عذاب و وبال دارند» (ص ۶۹) ← حرام و حلال‌اند.
- «از سعی و جهد یوماً فیوماً نفس از صفات تازه حاصل و هر لحظه او را ترقی در مرتبه کمالات و صعود به معارج سعادات هم می‌رسد» (ص ۷۷) ← نفس را صفایی... مدارج.
- «افراط در قوه و ادراک، مثل صفت جربزه و تجاوز نظر و فکر از حد اعتدال» (ص ۷۹) ← قوه ادراک.
- «کاسه و کوزه خود را بشکنند، و پا بر خود زند و جامه خود را پاره کند» (ص ۸۰) ← یا.
- «کاری که فساد آن زیادتیر از فساد رذیله باشد که درصدد دفع آن است، از او سر نزند» (ص ۸۲) ← رذیله‌ای.
- «آنچه از مراتب عالیه درجات متعالیه» (ص ۹۲) ← عالیه و درجات.
- «عرصه جلالش از ضرورت اعمال و افعال مقدس است» (ص ۹۳) ← افعال ما.
- «مکافات مخدوم اطاعت و سعی در خدمت او، و دیگر مکافات، به دادن مال و قضای حاجت اوست» (ص ۹۳) ← دیگری را.
- «عمل بی علم زحمت بی فایده است، زیرا که علم آن است که از روی علم و معرفت صادر شود» (ص ۹۵) ← عمل.
- «جمود می‌نمایند بر ترجمه احادیث و آثار» (ص ۹۵) ← خمود.
- «خواه متحد به اقوال عرفا باشد یا متصوفه» (ص ۹۶) ← با قول... متصوفین.
- «کسی که قوه و صفات خود را اصلاح نکرده باشد» (ص ۹۷) ← قوا.
- «و از جمله علوم، معرفت خداوند - سبحانه و تعالی - است» (ص ۱۰۳) ← سبحانه.
- «به واسطه تجرد، شباهت اهل عالم ملکوت، و موافقت با سکان قدس عالم جبروت به هم می‌رساند» (ص ۱۰۳) ← با اهل... قدس جبروت.
- «کسی که معرفت با اهل این زمان داشته باشد» (ص ۱۰۹) ← به.
- «از گزند مار و عقرب طبع فارغ شود» (ص ۱۳۲) ← گزیدن.
- «گدایی هشتاد سال تصور سلطنت و پادشاهی و تسخیر ربع مسکون را می‌نماید و هر مملکتی را به وضعی خاص مسخر می‌نماید و امراء و حکام نصب می‌سازد» (ص ۱۳۳) ← ساله... می‌سازد... می‌نماید.
- «چون این امور را متذکر شدی و به نور معرفت و ایمان و حقیقت آن‌ها را یقین دانی باشد که شیطان دست از تو بدارد» (ص ۱۳۷-۱۳۸) ← شوی... ایمان، حقیقت.
- «صاحب آن‌ها در نزد عقل معاقب و ملوم است» (ص ۱۷۳) ← معاتب (نیز در ص ۵۳۴).
- «دادم به می‌فروش و به یک جرعه برنداشت» (ص ۲۵۹) ← به.
- «آنچه در فضیلت فقرا و شرافت فقر و عزت ایشان» (ص ۲۶۴) ← فضیلت فقر و شرافت فقرا.



- «هرگاه او را معیشت می‌دهم فرحناک می‌گردد» (ص ۳۶۶) ← وسعت.
- «اسراف چیزی است که خدا آن را دشمن دارد، حتی دور انداختن هسته خرما» (ص ۳۶۹) ← استخوان.
- «بر او تکبر خواهد کرد و او را بهتر خواهد شمرد» (ص ۴۲۳) ← حقیر.
- «اعظم شعایر دین و اقوای علامت شریعت و آیین است» (ص ۴۶۶) ← علامات.
- «در یک مجمع، جمع شدند و رأی هندی...» (ص ۵۳۰) ← شدند: رأی.
- «در آنچه عطا کرده است از وجود جمیع ضروریات و لوازم آن» (ص ۶۶۲) ← وجود و جمیع.
- «مهابت و سطوت او در خاطرشان جای کرده است» (ص ۷۵۶) ← جای گیر.

۶. نتیجه

در این مقاله پس از معرفی اجمالی ملاً احمد نراقی و معراج السعادة او، براساس چهار نسخه خطی نزدیک به زمان مؤلف و نیز متن جامع السعادات که به عربی تألیف شده، ایرادات متعددی را در معتبرترین چاپ این کتاب نشان دادیم. یکی از این نسخه‌های خطی در اختیار مصححان چاپ هجرت قرار داشته و اساس طبع آنان بوده است. عواملی مثل اشتباه و بی‌دقتی در خواندن کلمات، بی‌توجهی به متن جامع السعادات، تصرفات عمدی در متن بدون هرگونه اشاره‌ای، ناآشنایی با اصول تصحیح اشعار، در نظر نگرفتن سبک مؤلف، اشتباه در استفاده از علائم نگارشی در اثر بدخوانی و بهره نبردن از چند نسخه خطی معتبر باعث وارد شدن اشتباهات متعدد به متن چاپ هجرت شده است. این اشتباهات را در بخش‌های «حذف حرف، کلمه یا کلمات»، «افزودن حرف، کلمه یا کلمات»، «تغییر کلمه یا کلمات»، «جاب‌جایی حرف یا کلمه»، «تصرفاتی در متن بدون اشاره»، «اشتباه در استفاده از علائم نگارشی»، «مطابق نسخه اساس، اما اشتباه» و «اشعار مندرج در متن» تقسیم‌بندی و شواهدی برای هر یک مطرح کرده‌ایم. در انتها نیز شواهد بیشتری به همراه پیشنهاد خود آورده‌ایم.

بر مبنای آنچه گفته شد، تصحیح مجدد معراج السعادة ملاً احمد نراقی براساس مهم‌ترین نسخه‌های در دسترس و نیز با توجه کامل به متن جامع السعادات امری اجتناب‌ناپذیر است.

منابع

قرآن کریم.

- استادی، رضا، شرح احوال و آثار ملاً مهدی نراقی و ملاً احمد نراقی و خاندان ایشان، قم: برگزیده، ۱۳۸۷.
- امین، محسن، اعیان الشیعة، تحقیق حسن امین، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
- براون، ادوارد، تاریخ ادبی ایران، جلد چهارم، ترجمه رشید یاسمی، تهران: بنیاد کتاب، ۱۳۶۴.



بیگ‌باباپور، یوسف، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، جلد ۳/۴، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱.

بینش، تقی، «قابوس‌نامه به اهتمام و تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی»، نامه آستان قدس، ش ۲۶ و ۲۷، ص ۱۶۸-۱۷۱، ۱۳۴۶. تهران، آفابزرگ، طبقات اعلام الشیعة، قسم اول از جزء ثانی (الکرام البررة فی القرن الثالث بعد العشرة)، مشهد: دارالمرتضی للنشر، ۱۴۰۴ق.

جامی، عبدالرحمان، مثنوی هفت‌اورنگ، تصحیح و تحقیق جابلقا دادعلیشاه، اصغر جانفدا، ظاهر احراری و حسین احمد تربیت، تهران: میراث مکتوب و مرکز مطالعات ایرانی، ۱۳۷۸.

دانش‌پژوه، محمدتقی، «چند اثر فارسی در اخلاق»، فرهنگ ایران‌زمین، ش ۱۹، ص ۲۶۱-۲۸۴، ۱۳۵۲.

درایتی، مصطفی، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۳۹۳.

دوانی، جلال‌الدین، اخلاق جلالی، به تصحیح عبدالله مسعودی آرنی، تهران: اطلاعات، ۱۳۹۱.

رضازاده شفق، صادق، تاریخ ادبیات ایران، شیراز: دانشگاه پهلوی، ۱۳۵۲.

سعدی، مصلح‌بن عبدالله، کلیات سعدی، براساس تصحیح و طبع محمدعلی فروغی و مقابله با دو نسخه معتبر دیگر، به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: دوستان، ۱۳۸۱.

سمعانی، شهاب‌الدین احمد، روح‌الارواح فی شرح اسماء الملك الفتح، به اهتمام و تصحیح نجیب مایل هروی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱.

سیدین طاووس، اقبال‌الاعمال، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۹ق.

شمیسا، سیروس، کلیات سبک‌شناسی، تهران: میترا، ۱۳۸۴.

صادقیان، فرید، «سیره و روش تربیتی آیت‌الله سیدعلی آقا قاضی»، مجموعه مقالات برگزیده کنگره بزرگداشت آیت‌الله سیدعلی آقا

قاضی، تبریز: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۴۵۶-۴۶۸، ۱۳۹۱.

صباحی بیدگلی، سلیمان، دیوان صباحی بیدگلی، به کوشش احمد کرمی، تهران: ما، ۱۳۶۵.

غلامرضایی، محمد، شاعران حوزه ادبی خراسان، تهران: سمت، ۱۴۰۰.

قاجار، محمودمیرزا، سفینه‌المحمود، به تصحیح و تحشیه دکتر عبدالرسول خیامپور، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.

قمی، عباس، الفوائد الرضویة فی احوال علماء المذهب الجعفریة، تحقیق ناصر باقری بیدهدی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵.

قمی، عباس، مقامات العلیة فی موجبات السعادة الأبدیة، به مباشرت محمدرضا نجفی، نجف: بی‌نا، ۱۳۴۸ق.

کلانتر ضرابی، عبدالرحیم، تاریخ کاشان (مرآة القاسان)، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.

گلیپایگانی، اسدالله، حیات جاوید یا منتخب معراج السعادة، اصفهان: بی‌نا، ۱۳۳۴ق.

مدزس، محمدعلی، ریحانة‌الادب، تهران: خیام، ۱۳۶۹.

مشار، خان‌بابا، فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، تهران: مؤلف، ۱۳۵۰.



مطالعات علمی

مقالات علمی

اخبار و گزارشها

مولوی، جلال‌الدین، مثنوی معنوی، چاپ عکسی از روی نسخه خطی قونیه، زیر نظر نصرالله پورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱.

نراقی، احمد، کتاب‌الخرائن، به تحقیق و تصحیح و تعلیق حسن‌زاده آملی و علی‌اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، ۱۳۸۰ ق.

نراقی، احمد، مثنوی طاق‌دیس، به اهتمام حسن نراقی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.

نراقی، احمد، معراج‌السعادة، تهران: آبان، ۱۳۹۵.

نراقی، احمد، معراج‌السعادة، قم: هجرت، ۱۳۷۸.

نراقی، احمد، معراج‌السعادة، نسخه شماره ۱۳۲ کتابخانه آیت‌الله بروجردی قم (مسجد اعظم).

نراقی، احمد، معراج‌السعادة، نسخه شماره ۵۳۱۸۵ کتابخانه آستان قدس رضوی.

نراقی، احمد، معراج‌السعادة، نسخه شماره ۸۳۷۹ کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

نراقی، احمد، معراج‌السعادة، نسخه شماره ۹۰۹ ک کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

نراقی، محمدمهدی، جامع‌السعادات، تعلیق و تصحیح سیدمحمد کلانتر، با مقدمه شیخ محمدرضا مظفر، بیروت: الأعلمی

للمطبوعات، بی‌تا.

نوشاهی، عارف، کتاب‌شناسی آثار فارسی چاپ‌شده در شبه‌قاره، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۹۱.

هدایت، رضاقلی‌خان، ریاض‌العارفین، مقدمه، تصحیح و تعلیقات ابوالقاسم رادفر و گیتا اشیدری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی

و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۸.



Me'raj al-Sa'adat, a worthy work with unreliable prints

Abdolrasool Forutan^۴

Abstract

Molla Ahmad Naraghi (died ۱۲۴۴ or ۱۲۴۵ AH) is one of the greatest jurists of Iran in the early Qajar era. In addition to authoring numerous works in jurisprudence and principles of jurisprudence, mainly in Arabic, he also left valuable works in Persian literature and ethics. Molla Ahmad's Me'raj al-Sa'adat, which is a free translation (from Arabic to Persian) of his father Molla Mohammad Mahdi's book entitled Jame' al-Sa'adat with additions and changes, has a special place among Persian moral books. In addition to the fact that many manuscripts of this book have reached us, it has been printed many times in Lithography and etc. However, there is no edited text of this book based on scientific criteria. The most reliable and famous edition of it was published by Hejrat Publications (without the editor's name) in ۱۳۷۸ "with correction, research, comment and editing". Various faults can be seen in this edition, which shows carelessness in editing and research. In this article, we will criticize this edition from different perspectives of edition, stylistics and the principles of text editing, and we will present our suggestions for its editing.

Keywords:

Me'raj al-Sa'adat, Molla Ahmad Naraghi, Editing, Codicology, Criticism

^۴ . Department of Literary Studies, Research Institute for Humanities Research and Development, Samat Organization, Tehran, Iran - forootan@samt.ac.ir